



خمس، حق مالی منصب امامت

پدیدآورده (ها) : برجی، یعقوبعلی؛ عبداللهی جمی، اسدالله
فلسفه و کلام :: مطالعات فقه امامیه :: بهار و تابستان 1394 - شماره 4
از 18 تا 31
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1190764>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 22/07/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

دوفصلنامه علمی — ترویجی مطالعات فقه امامیه بر اساس نامه شماره ۱۳۶۳۳ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی شورای عالی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۹ از شماره دوم حایز رتبه علمی - ترویجی گردیده است.

خمس، حق مالی منصب امامت*

یعقوبعلی برجی

اسدالله عبداللهی جمی

چکیده

طبق دیدگاه مشهور، بر اساس ظاهر آیه خمس (انفال: ۴۱)، خمس به شش سهم تقسیم می‌شود: سه سهم آن (سهم‌الله، سهم پیامبر و سهم ذی‌القربی) در زمان حیات رسول خدا^۱ متعلق به آن حضرت و پس از وی متعلق به امام معصوم[×] و در زمان غیبت در اختیار فقیه جامع‌الشرایط قرار می‌گیرد تا در مسیر رضایت امام عصر[#] هزینه نماید. سه سهم دیگر نیز متعلق به سادات نیازمند است. دیدگاهی در باب خمس وجود دارد که خمس را حق وحدانی و متعلق به منصب امامت می‌داند یعنی در زمان رسول اکرم^۱ به عنوان حاکم اسلامی در اختیار آن حضرت و پس از وی متعلق به منصب امامت و در اختیار امام[×] بوده و در دوران غیبت و عصر حاضر نیز در اختیار ولیّ امر (حاکم اسلامی) یا فقیه جامع‌الشرایط قرار می‌گیرد. سادات نیازمند هم‌عائله آنان محسوب می‌شوند که باید نیازشان مرتفع گردد. این دیدگاه در این مقاله تبیین و تقویت شده است.

کلیدواژه‌ها: منصب امامت، حق وحدانی، حق الاماره، حاکم، خمس، عائله.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۹/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲.

** . دانشیار جامعه المصطفیٰ العالمیه (Dikborji@gmail.com).

*** . دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (Hamed.mahdi@gmail.com).

مقدمه

در نظام‌های مالی، هدف از وضع و وصول مالیات، تأمین مخارج عمومی و سرمایه‌گذاری و نیز توزیع دوباره امکانات و درآمدهاست. هدف نهایی مخارج دولت و سرمایه‌گذاری‌های کلان ملی نیز بهبود و توزیع در جهت منفعت گروه‌های پایین جامعه است. هر حکومتی با استفاده از ابزار مالیاتی، ضریب امنیت اقتصادی همگانی را بالا می‌برد و فضای مناسب کار و زندگی را به نفع همه قشرها فراهم می‌آورد. بسیاری از هزینه‌کردن‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها مثل آموزش، بهداشت، سدسازی، آبرسانی، پل‌سازی و... برای توزیع دوباره درآمد و ارتقای سطح معیشت‌هاست.

در نظام مالی اسلام، منابع و امکانات بسیاری وجود دارد که از آن‌ها می‌توان برای تحقق عدالت اقتصادی و رفاه یکسان اجتماعی استفاده کرد. دستور پرداخت زکات، خمس، خراج و نیز تشویق مردم به موقوفات، نذور، صدقات و نیز قرار دادن اموالی مثل انفال، فیه و... در اختیار حاکم اسلامی و از طرف دیگر، حرمت رباخواری، احتکار، اسراف، تبذیر، کم‌فروشی و امثال آن، آموزه‌ها و ابزارهایی برای تأمین نیاز حکومت اسلامی برای اجرای احکام الهی و نیز رفع نیازهای قشرهای مختلف جامعه اسلامی است.

برای تحقق این امر مهم، منابع مهم مالی وجود دارد که یکی از آن‌ها «خمس» است. در این نوشتار در صدد آن هستیم که در مورد مالکیت خمس و متولی آن بحث کنیم تا از این رهگذر مشخص شود که این منبع مهم مالی چگونه باید هزینه شود.

بسیاری از مکلفان از سرانجام وجوهات شرعی، از جمله خمس، بی‌خبرند یا اطلاع چندانی ندارند؛ اطلاعاتی که قطعاً موجب می‌شود تا آن‌ها با رغبت بیشتر و ایمان راسخ‌تری این وجوهات را پردازند. چه بسا این دغدغه و شبهه که وجوهات چگونه و کجا هزینه می‌شود، موجب می‌گردد تا بسیاری از مکلفان از پرداخت آن خودداری کنند یا به صورت مقطعی و ناقص پردازند. بنابراین، تبیین و شفاف‌سازی این مسئله که خمس، حق پیامبر اعظم^ص، ذی‌القربی و سادات نیازمند است و در موارد معین و تحت نظر امام^ع یا فقیه جامع‌الشرایط به مصرف می‌رسد، کمک مؤثری در رفع این دغدغه و نیز تشویق مردم به پرداخت خمس خواهد کرد.

به همین جهت سعی شده است تا ضمن بیان دیدگاه مشهور و غیر مشهور فقهای امامیه در مورد متولی خمس و نحوه مصرف آن، به این مطلب هم اشاره کنیم که خمس در نهایت به دست مستحقانش می‌رسد و در همان مسیری که شرع مقدس اسلام تعیین کرده، مصرف می‌شود، تا از این رهگذر معلوم شود که این وجوهات با چه اهدافی و به دست چه کسانی و در چه مواردی مصرف می‌گردد.

با آغاز غیبت کبری در میان فقهای امامیه در مورد دریافت و نحوه تقسیم و مصرف خمس اختلاف نظر به وجود آمد. تا حدود دو سه قرن گذشته، مشهور فقها قائل به تقسیم خمس به شش سهم بودند، منتها در چگونگی مصرف سهم امام^ع اختلاف نظر داشتند.

با گذشت زمان و حدود یکی دو قرن اخیر دیدگاه دیگری (غیر مشهور) در مقابل نظر مشهور مطرح شد که طرفداران آن معتقدند که خمس به شش سهم تقسیم نمی‌شود، بلکه حق وحدانی و متعلق به منصب امامت است و در زمان غیبت نیز در اختیار حاکم اسلامی یا فقیه جامع‌الشرایط قرار می‌گیرد و اصناف ثلاثه (سادات نیازمند) نیز عائله آن‌ها محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، خمس ملک یا حق اصناف ثلاثه نیست، بلکه آن‌ها مصارف خمس‌اند. ما در صدد تقویت همین دیدگاه (غیر مشهور) هستیم.

خمس، حق مالی امام *

طبق دیدگاه مشهور فقهای امامیه، خمس به شش سهم تقسیم می شود که سه سهم آن متعلق به امام * و سه سهم دیگر نیز متعلق به سادات نیازمند است. لکن بر اساس قول غیر مشهور (وحدانی بودن)، خمس متعلق به منصب امامت است و در عصر غیبت در اختیار فقیه جامع شرایط قرار می گیرد.

ابتدا نظر برخی از فقهای را مطرح می کنیم که به رغم تأیید قول مشهور، از ظاهر یا صریح عباراتشان به دست می آید که گوشه چشمی هم به دیدگاه غیر مشهور دارند. در ذیل به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. ابوالصلاح حلبی - که به طور کلی و مبهم به نظریه غیر مشهور گوشه چشمی دارد - فرموده:

يجب علی کل من تعین علیه فرض زکاة او فطرة او خمس او انفال، ان یخرج ما وجب علیه من ذلک الی سلطان الاسلام المنصوب من قبله سبحانه...؛ بر کسی که وجوب زکات، فطره، خمس یا انفال تعیین پیدا کرده، واجب است که آنچه را از این موارد بر او واجب شده، کنار بگذارد و به سلطان الاسلامی که از طرف خداوند سبحان منصوب شده، بدهد (حلبی، الکافی فی الفقه ۱۴۰۳: ۱۷۲).

از ظاهر این عبارت استفاده می شود که به نظر ایشان خمس را باید به سلطان الاسلام (امام المسلمین) داد، بدون آنکه سهام بندی شود؛ البته در جای دیگر به صراحت می فرماید:

ویلزم من وجب علیه الخمس اخراجه من ماله و عزل شطره لولی الأمر ... و اخراج الشطر الآخر الی مساکین آل علی...؛ و لازم است کسی که خمس بر او واجب شده، آن را از مالش اخراج کند و قسمی از آن را برای ولی امر کنار بگذارد و قسم دیگر را به مساکین آل علی بدهد (حلبی، همان: ۱۷۳).

۲. صاحب معالم نیز با جرأت بیشتری در ذیل صحیحه علی بن مهزیار چنین فرموده است:

وأنما يتوجه السؤال عن وجه الأقتصار علی نصف السدس بتقدير عدم استحقاقه * للکل، فأما مع کون الجميع له فتعین مقدار ما يأخذ و يدع راجع الی مشیته وما یراه من المصلحة فلا مجال للسؤال عن وجهه؛ ... سؤال از وجه اکتفا بر نصف یک ششم زمانی موجه است که فرض بر این باشد که امام * مستحق همه آن نیست، اما در صورتی که جمیع آن مال امام * باشد، تعیین مقدار گرفته شده و پرداخت شده به مشیت و صلاحدید وی بستگی دارد. لذا مجالی برای سؤال از وجه آن وجود ندارد (عاملی، منتقی الجمان ۱۴۰۳: ۴۴۰/۲).

از ظاهر این عبارات و بقیه عباراتی که وی در ذیل صحیحه علی بن مهزیار آورده، به دست می آید که نظریه «وحدانی بودن خمس» هم قابل طرح است.

۳. محقق سبزواری نیز به اینکه خمس به سهم های گوناگون تقسیم نمی شود، اظهار تمایل کرده است:

... والذی یقتضیه الدلیل خروج الخمس الأرباح عن هذا الحکم واختصاصه بالأمام * لما مرّ من الأخبار الدالة علیه ... واقرب الوجوه فی توجیه ذلک کون جمیع المذكورات حقاً لهم ^ ... بل صرح بعضهم بأن الخمس المعادن للأمام * ...؛ ... و آنچه مقتضای دلیل است، خروج ارباح از این حکم (تساوی انواع غنیمت، کنز و...) و اختصاص به امام * است، به دلیل روایاتی است که بر این امر دلالت دارند و قبلاً بیان شد ... و اقرب الوجوه در توجیه آن، این است که جمیع آنچه ذکر شد حق ائمه اطهار ^ است...؛ بلکه بعضی از آن ها صراحت دارند که خمس معادن متعلق به امام * است ... (سبزواری، ذخیره المعاد بی تا: ۴۸۶/۳).

در جای دیگر نیز فرموده:

... والذی یقتضیه الدلیل خروج خمس الأرباح عن هذا الحکم واختصاصه بالأمام * واما المعدن والکنز والغوص فللتأمل والنظر فیها مجال ولعل الاقرب القول بکون جمیع المذكورات له * ...؛ و آنچه مقتضای دلیل است، خروج

خمس ارباح از این حکم و اختصاص آن به امام * است و اما در معدن و کنز و غوص برای تأمل و نظر مجالی است و شاید اقرب القول این باشد که جمیع آنچه ذکر شد مال امام * است (سبزواری، کفایة الاحکام بی تا: ۴۴).

۴. صاحب جواهر نیز که خود همگام با مشهور قائل به تقسیم خمس بود، با صراحت و جسارت بیشتر فرموده است: بل لولا وحشة الأفراد عن ظاهر اتفاق الأصحاب لأمکن دعوی ظهور الأخبار فی انّ الخمس جمیعہ للأمام * و إن کان یجب علیہ الانفاق منه علی الأصناف الثلاثة الذین هم عیالہ ولذا لو زاد کان له * ولو نقص کان الأتمام علیہ من نصیبہ وحلوا منه من ارادوا؛ بلکه اگر بیم از تکروی و مخالفت با ظاهر اتفاق اصحاب نبود، ممکن بود که ادعا شود از ظاهر روایات چنین استفاده می شود که تمام خمس متعلق به امام * است؛ هر چند امام باید مایحتاج سه طایفه (یتیمان، مساکین، در راه ماندگان) را که به منزله عیال او هستند، برآورده کند. حال اگر [مال خمس] زیاد بیاید، از آن امام * است و اگر وافی نبود، امام کمبود را جبران نماید و حلال کردن خمس [در پاره‌ای از زمان‌ها توسط ائمه] برای کسانی که می‌خواستند [خود نشانه یک سهمی بودن خمس است] (نجفی، جواهر الکلام ۱۳۶۵: ۱۶/۱۵۵).

این فقیه عظیم الشان که معتقد به دیدگاه مشهور شده و در نهایت طبق آن فتوا داده است، روایات باب را برای اثبات نظریه «وحدانی بودن خمس» کافی می‌داند، منتها تنها مانع پذیرش این نظریه توسط این فقیه، خرق اجماع و یکه‌تازی و فاصله گرفتن از اجماع اصحاب است.

۵. شیخ اعظم انصاری هم می‌فرماید:

... لا یبعد بملاحظتها القول بأن تمام الخمس للأمام * و إن کان علیہ — بالتزامه او بالزام الله — ان ینفق علی قبیلته مقدار الکفاف. لكنّ الظاهر انّ هذا خلاف الأجماع بل لصریح الآیة و بعض الأخبار؛ و غیر این روایات از روایاتی که با ملاحظه آن‌ها این قول بعید نیست که تمام خمس مال امام * است؛ اگر چه بر او — به الزام خدا یا التزام خویش — واجب است که مقدار کفاف را بر قبیله‌اش انفاق کند. لكن ظاهر این است که این حکم خلاف اجماع بلکه خلاف صریح آیه و بعضی از اخبار است (شیخ انصاری، کتاب الخمس ۱۴۱۵: ۳۲۶).

دیدگاه غیر مشهور (وحدانی بودن خمس)

تا اینجا قول برخی از فقهای، مطرح کردیم که با مشهور هم‌نظرند، ولی از ظاهر کلمات بعضی و صریح عبارت عده‌ای از آن‌ها استفاده می‌شود که می‌توان قائل به «وحدانی بودن خمس» هم بود.

در برابر قول مشهور، دیدگاه دیگری وجود دارد که خمس را تنها حق واحدی می‌داند که از آن منصب امامت است، نه حق شخص امام و دیگران. به عبارت دیگر، خمس را حق الاماره و متعلق به بیت‌المال می‌داند که طوایف سه‌گانه (ایتام، مساکین و در راه ماندگان) از بنی‌ها ششم‌عائلة امام و مصرف خمس هستند و حاکم اسلامی بر اساس نیاز و مصلحت، مشکلات مالی آن‌ها را بر طرف می‌سازد.

در ذیل به بیان دیدگاه برخی از فقهای می‌پردازیم که قائل به وحدانی بودن خمس هستند و صراحتاً آن را پذیرفته و از مشهور فاصله گرفته‌اند:

۱. مرحوم فیاض الدین زنجانی به طور جزم و قطع، خمس را حق الاماره و حق منصب امامت می‌داند، به همین جهت به طور مفصل در این موضوع وارد شده و به جهات گوناگون آن اشاره کرده است. ما نیز به دلیل صراحت و تأکید وی بر این مسئله، جملات مختلفی از ایشان را نقل می‌کنیم. وی در یک‌جا می‌فرماید:

اعلم انّ مقتضى الآیة والأخبار المفسرة لها و غیرها انّ الخمس حق وحدانی راجع إلى حیث السلطنة والامارة القائمة بالله سبحانه بالأصالة و برسوله بالخلافة و بذی القربی — المراد منه الامام * — بعد الرسول / فی زمن الحضور ایضاً بالخلافة

وبالفقيه بالغيبة، فلا وجه للقسمة ولا لكيفيتها؛ بدان که مقتضای آیه (خمس) و روایاتی که مفسر آن هستند و نیز دیگر روایات این است که خمس، حق وحدانی است که به حیث سلطنت و امارتی تعلق دارد که بالأصالة قائم به خداوند سبحان و بالخلافه به رسول خدا و به ذی القربی (امام ×) بعد از رسول خدا^۱ در زمان حضور و همچنین فقیه در زمان غیبت است. پس وجهی برای قسمت و کیفیت تقسیم باقی نمی ماند (زنجان، ذخائر الامامه بی تا: ۲۲۶).

در جای دیگر می فرماید:

الخمس ليس الا له تعالى و مختص به، فما هو للرسول عين ما هو له تعالى، لا انه حق مشترك بينهما ولا انه ملك له ولا معنى لوجه الامارة الا هذا، يعني انه راجع الى حيث امارته... ومحصلة ان الخمس ثابت لله تعالى ومختص به ثم انه عينه مختص بالرسول وبعده بذی القربی، لا انه مشترك بينهم حتى يقسم على سهام؛ خمس تنها متعلق به خدای متعال و مختص اوست. پس هر چه متعلق به خداست، مال رسول است، نه اینکه حق مشترک بین آن دو است و نه اینکه ملک رسول است و وجه الاماره معنایی جز این ندارد؛ یعنی خمس به جهت اماره برمی گردد... و نتیجه آنکه خمس برای خداوند متعال ثابت است و مختص اوست. سپس عین آن مختص رسول و بعد از او مال ذی القربی است، نه اینکه مشترک بین آنهاست تا نوبت به تقسیم بر سهام برسد (همان: ۲۲۷).

در جای دیگر نیز فرموده:

فظهر انه ليس ملكاً لأحد وإنما هو مال محض لجهات السلطنة والامارة والا امام مرجع له والطوائف الثلاث المذكورات من المصارف، لا انه مختص بهم؛ پس ظاهر شد که خمس، ملک کسی نیست و به طور قطع مالی است که محض در جهات سلطنت و امارت است و امام × هم مرجع آن است و طوایف ثلاثه مذکور هم جزء مصارف آن هستند، نه اینکه (بخشی از) خمس مختص به آنهاست (همان).

و در ادامه فرموده است:

وكيف كان فالخمس امر واحد راجع الى الامام ي صرفه في الا صناف المتأخر ذكرهم عنه وغيرهم حيث يراه. فالقول بالتقسيم على الستة كما عليه الأكثر او الخمسة كما عليه البعض نظراً إلى جملة من الأخبار، ليس بسديد؛ به هر حال خمس امر واحدی است که به امام × تعلق دارد و او میان اصنافی که قبلاً ذکر شد و غیر آنها هر طور که صلاح می داند مصرف می کند. بنابراین، قول به تقسیم شش گانه که بیشتر فقها قائل به آن هستند یا پنج گانه که بعضی از فقها با نظر به بخشی از روایات بدان معتقدند، قوی نیست (زنجان، همان).

۲. مرحوم میلانی هم فرموده است:

والذی يظهر من الروایات المستفیضة ان سهام السادة ليست ملكاً لهم ولا حقاً لهم، بل الخمس كله حق للأمام × وانه × يعطيهم منه على قدر كفايتهم. فهم مستحقون ومستأهلون لذلك، لا أنهم يستحقون سهامهم من الناس؛ آنچه از روایات مستفیضه به دست می آید این است که سهام سادات ملک آنها و حقی برای آنها نیست، بلکه تمام خمس حق امام × است و آن حضرت به قدر کفایتشان از آن به آنها می دهد. پس آنها مستحقان و اربابان خمس اند، نه اینکه مستحق سهامشان از مردم هستند (میلانی، محاضرات فی فقه الامامیه بی تا: ۱۶۹).

و در جای دیگر فرموده:

أن الخمس من وجوه الإمارة، وما كان بسبب الإمارة فهو للأمام × والسادة عياله المنفق عليهم وهو يقسم بينهم كيف شاء؛ خمس، وجه الاماره است و هر چه به سبب اماره باشد مال امام × است. سادات (نیازمند) هم عیال او هستند که به آنها انفاق می کند و هرگونه که صلاح بدانند میان آنها تقسیم می نماید (همان: ۲۰۴).

۳. امام خمینی & نیز فرموده است:

وبالجملة من تدبر في مفاد الآية والروایات يظهر له ان الخمس بجميع سهامه من بيت المال والوالی ولی

التصرف فيه ونظره متبع بحسب المصالح الأمة حسب ما يرى وعليه ادارة معاش طوائف الثلاث من السهم المقرر ارتزاقهم منه حسب ما يرى، كما ان امر الزكوات بيده في عصره يجعل السهم في مصارفها حسب ما يرى من المصالح. هذا كله في السهمين؛ وبالجملة کسی که در مفاد آیه خمس و روایات تدبر کند برایش معلوم می شود که خمس با تمام سهامش جزء بیت المال است و والی (حاکم اسلامی) ولی تصرف در آن است و نظرش به حسب مصالح امت اسلامی و طبق صلاحیدش متبع است. از طرفی ادارة معاش طوائف سه گانه از سهم مشخص هم به عهده او است که از آن مال طبق نظر خودش ارتزاق کند؛ چنان که امر زکات ها نیز در عصر خودش به دست او می باشد و سهام را طبق مصالح در مصارف ویژه آن صرف می کند. همه این مسائل در سهمین است (امام خمینی، کتاب البیع ۱۴۱۰: ۲/ ۴۹۵).

در جای دیگر هم می فرماید:

وعلى ذلك يكون الفقيه في عصر الغيبة ولياً للأمر ولجميع ما كان الامام ولياً له، ومنه الخمس من غير فرق بين سهم الامام وسهم السادة...؛ بر این اساس، فقیه (جامع شرایط) در عصر غیبت، ولی امر و ولی تمام اموری است که امام × ولی آن ها بوده است؛ از جمله خمس، بدون اینکه فرقی بین سهم امام × و سهم سادات باشد (همان: ۴۹۶).

۴. مرحوم منتظری هم پس از نقل و بررسی دیدگاه مشهور، سرانجام می فرماید:

ولكن قد مرّ منّا في تفسير الآية الشريفة احتمالاً آخر قوي في نفسه، وهو ان يراد بها الترتيب في الاختصاص لا التقسيم والسهم. بتقريب ان الخمس حق وحداني جعل لمنصب الإمامة والحكم وحيث إنّ الحكم يكون اولاً وبالذات لله تعالى وفي الرتبة المتأخرة يكون بأجمعه للرسول بما أنّه خليفة الله في الحكم وبعده للأمام القائم مقامه... لا اقول أنّهما لشخص الامام، بل اقول أنّهما لمنصب الامامة، نظير ما يحكم على الاموال العامة انها للدولة والحكومة واما الأصناف الثلاثة فلا ملكية لها ولا اختصاص، بل هي مصارف له...؛ ولكن قبلاً در مورد تفسير آیه شریفه (خمس) احتمال دیگری که فی نفسه قوی بود مطرح کردیم و آن اینکه از آن اراده ترتیب در اختصاص شده است، نه تقسیم و سهم بندی. به این بیان که خمس حق وحدانی ای است که برای منصب امامت و حکم جعل شده است و حکم نیز اولاً و بالذات از آن خدای متعال است و در رتبه بعد جمیع آن متعلق به رسول خداست، چون خلیفه خدا در حکم است. بعد از وی متعلق به امامی است که جانشین رسول خدا می باشد. نه اینکه بگوییم هر دو متعلق به شخص امام است، بلکه گفته ایم که آن دو متعلق به منصب امامت است؛ مثل احکامی که بر اموال عمومی مترتب است که آن ها مال دولت و حکومت است. اما اصناف ثلاثه، ملکیت و اختصاصی نسبت به آن ها وجود ندارند، بلکه تنها مصارف آن هستند... (منتظری، کتاب الخمس ۱۳۸۶: ۵۸۱۹۹).

۵. آقای سید محمود شاهرودی نیز می فرماید:

... فانه بعد التأمل في دلالات آية الخمس وملاحظة مجموع الروايات الواردة في المقام يظهر أنّ الخمس ملك لمنصب الإمامة، أي للأمام بما هو امام... فهو ملك وحداني لهذا المنصب، الذي يكون طولياً بين العناوين الثلاثة الأولى واما الأصناف الثلاثة الاخرى اعني اليتامى والمساکين وابن السبيل فقد ذكرت مصارف هذا الحق؛ ... بعد از تأمل در دلالت های آیه خمس و ملاحظه مجموع روایات مربوط، ظاهر می شود که خمس ملک منصب امامت است؛ یعنی متعلق به امام بما هو امام است. بنابراین، خمس ملک واحدی برای این منصب است؛ منصبی که به نحو طولی میان عناوین سه گانه اول (خدا، رسول، ذی القربی) است. اما سه گروه بعدی، یعنی ایتام، مساکین و در راه ماندگان، تنها به عنوان مصرف این حق ذکر شده اند (شاهرودی، بحوث فی الفقه ۱۴۱۰: ۲/ ۳۷۴).

دلایل دیدگاه غیر مشهور

طرفداران این دیدگاه که خمس را حق وحدانی و متعلق به منصب امامت (حق الاماره) می‌دانند، ضمن ردّ دلایل مشهور و ناکافی دانستن آن‌ها، به دلایلی تمسک کرده‌اند که ما آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

الف. آیه خمس

ظهور ابتدایی این آیه شریفه، مالکیت و سهم‌بندی را اثبات می‌کند - چنان‌که مشهور استدلال کرده‌اند - اما با تأمل و دقت بیشتر در آیه، به دست می‌آید که از دو جهت بر وحدانی بودن خمس و تعلق آن به منصب امامت دلالت دارد:

اولاً: «لام» اختصاص، تنها بر اسم جلاله «الله»، «رسول» و «ذی القربی» وارد شده است، و از طرفی ظاهر «لام» نیز اختصاص تام و ملکیت مستقل را می‌رساند. بنابراین، مقتضای این اختصاص نیز تعلق جمیع خمس به خداوند متعال و همچنین رسول خدا^ص و ذی القربی است، البته به نحو طولی. اصناف دیگر هم تنها مصارف خمس‌اند که عائله امام^ع به شمار می‌روند (منتظری، همان: ۵۸۲).

گرچه عده‌ای این استدلال را این‌گونه رد می‌کنند، که عطف با «واو» مفید شرکت است و تکرار «لام» خلاف فصاحت در کلام است؛ (موسوی خلیلی، فقه الشیعة ۱۴۲۸: ۲/ ۴۲۰ و ۴۲۱)، اما ظاهراً پذیرفتنی نیست، چون در آیه انفال نیز که فرموده:

مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

باید قائل به تقسیم انفال بشویم، در حالی که هیچ‌کس چنین نظری نداده است. ضمن آنکه اگر تکرار «لام» خلاف فصاحت است، در موارد قبلی هم نباید تکرار شود. مرحوم فیاض‌الدین زنجانی در این باره فرموده: «عطف به «واو» و تکرار حرف جری که لازم نیست، خود دلیل مستقلی بر این امر است. همچنین نسبت به ذی القربی امر به همین شکل است» (زنجانی، همان: ۲۲۷).

ثانیاً: آمدن عبارت «وللرسول...» بعد از اتمام کلامی که مشتمل بر تقدیم خیر بر اسم (لله خمس) بوده و دلالت بر حصر دارد، مفید وحدانی بودن خمس است (همان: ۲۲۶). بنابراین، تمام خمس از آن خداست، نه مشترک میان «الله» و بقیه اصناف. منتها این مال به سبب خلافت به پیامبر اکرم^ص و پس از آن حضرت به دلیل وصایت به امام (منصب امامت) منتقل می‌شود و امام^ع نیز طبق مصلحت، نیاز طوایف سه‌گانه را که از زکات محروم‌اند، برآورده می‌سازد. علاوه بر آن، آیه خمس از جهت خصوصیات و الفاظ و ذکر مصارف شش‌گانه، شبیه آیه فیء است. ضمن اینکه فیء نزد ما جزء انفالی است که مختص امام^ع است (منتظری، همان: ۳۵۷).

ب. روایات

روایات متعددی بر وحدانی بودن خمس و تعلق آن به منصب امامت دلالت دارند. این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. روایاتی که مربوط به تفسیر آیه غنیمت‌اند، خمس را حق الاماره دانسته‌اند:

وَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ وَأَسْبَابِهَا فَقَدْ أَعْلَمْنَا سَبْحَانَ ذَلِكَ مِنْ حَمْسَةِ أَوْجِهٍ: وَجِه

الامارة و وجه العمارة و وجه الاجارة و وجه التجارة و وجه الصدقات، فأما وجه الامارة فقوله «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فجعل الله خمس الغنائم...؛ و اما آنچه از ذکر معایش خلق و اسباب آن در قرآن آمده، خداوند سبحان از پنج وجه به ما آموخته است: وجه الاماره، وجه العماره، وجه الاجاره، وجه التجاره و وجه الصدقات. اما در مورد وجه الاماره فرموده: «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای رسول و برای ذی القربی و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است...» پس خمس غنایم را برای خدا قرار داده است (حر عاملی، وسائل الشیعة ۱۳۸۷: ۷۵۸/۳).

حضرت علی × در این روایت، همه خمس را «وجه الاماره» قلمداد کرده که از آن خداوند متعال است. لذا این تعبیر، تسدیس خمس را تخطئه کرده است.

علی بن راشد می گوید: به امام هادی × گفتم: گاهی پولی برای ما می آورند و می گویند: این مبلغ از ابوجعفر × نزد ماست، تکلیف ما چیست؟
امام در پاسخ فرمود:

ما کان لأبی × بسبب الأمامة فهو لی وما کان غیر ذلك فهو میراث علی کتاب الله و سنّة نبیه؛ هرچه به سبب امامت متعلق به پدرم (امام جواد ×) است، برای من می باشد و غیر از آن، میراث است که بر اساس قرآن و سنت پیامبر خدا عمل می شود (همان: ۷۸۱).

حضرت موسی بن جعفر × از قول پدرش، از پیامبر اکرم ^ع نقل می کند که آن حضرت فرمود:
... و اخراج الخمس من کلّ ما یملکه احد من الناس حتی یرفعه الی ولی المؤمنین و أمیرهم...؛ و اخراج خمس از تمام دارایی تک تک مردم، تا اینکه به دست ولی مؤمنان و امیر آنها برسد... (همان: ۷۸۹).
در این روایت، پیامبر اکرم ^ع به صراحت فرموده: همه خمس را باید به ولی و حاکم اسلامی داد.
۲. روایاتی که همه خمس را متعلق به خداوند متعال و رسول اکرم ^ع و امام × می دانند:
- محمد بن حسن صفار می گوید:

حدثنا ابو محمد عن عمران بن موسی، عن موسی بن جعفر، عن علی بن اسباط، عن محمد بن الفضیل، عن ابی حمزة الثمالی، عن ابی جعفر × قال: قرأت علیه آیه الخمس، فقال ما کان لله فهو لرسوله فهو لنا — ثم قال — لقد یسرّ الله علی المؤمنین انه رزقهم خمسة دراهم وجعلوا لربهم واحداً واکلوا اربعة حلالاً...؛ می گوید: آیه خمس را برای او خواندم. فرمود: آنچه برای خداست، برای رسول است و همان برای ماست. سپس فرمود: خداوند بر مؤمنان آسان کرده است، چون پنج درهم روزی آنها کرده و آنها یک درهم را برای خدا در نظر می گیرند و چهار درهم را حلال واری می خورند... (صفار، بصائر الدرجات ۱۳۶۲: ۴۹).

از ظاهر این روایت برمی آید که حق واحدی برای خداوند است که در اختیار رسولش قرار داده و بعد از آن حضرت در اختیار امام × قرار می گیرد.

— محمد بن مسلم نقل می کند که از امام باقر × در مورد آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ...؛ سؤال شد امام × فرمود: «هم قرابۀ رسول الله ^ع والخمس لله وللرّسول ^ع ولنا؛ آنها نزدیکان رسول خدا ^ع هستند و خمس برای خدا، برای رسول خدا و برای ماست» (حر عاملی، همان: ۷۶۸).

— ابن شجاع نیشابوری از امام علی التّقی × در مورد مردی که مقداری گندم داشت، پرسید: حق شما در این مال چیست؟ امام فرمود: «لی منه الخمس ممّا یفضل من مؤونته؛ آنچه از مؤونه زیاد بیاید، خمس آن مال من است» (همان: ۷۶۲).

البته مرحوم شیخ حر عاملی این روایت را ذیل این باب آورده است: «باب وجوب الخمس فیما یفضل عن مؤونة السنة ... وان خمس ذلك للأمام خاصة».

در این روایت، امام × تمام خمس را متعلق به خودش دانسته است.

— احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: از امام رضا × در مورد آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» سؤال شد که سهم خدا به چه کسی می رسد؟ امام × فرمود: لرسول الله ' و ما كان لرسول الله ' فهو للأمام — فقيل له: أفرايت إن كان صنف من الأصناف أكثر و صنف أقل ما يصنع به؟ قال: — ذاك إلى الامام، أرايت رسول الله ' كيف يصنع أليس انما كان يعطى على ما يري؟ كذلك الامام؛ سهم خدا به پیامبر خدا ' و آنچه از آن پیامبر ' است، متعلق به امام خواهد بود — عرض شد: اگر برخی از اصناف بیشتر و بعضی کمتر باشند، چه باید کرد؟ فرمود: — این امر مربوط به امام است (اختیار با امام خواهد بود). آیا ندیدی که رسول خدا ' چه کرد! آیا این گونه نبود که بر حسب نظر بنا بر مصلحت، می بخشید! امام نیز همان گونه عمل می کند (همان: ۷۷۲).

صحیحه مذکور به صراحت همه خمس را در اختیار امام می داند که او طبق صلاحدید خود عمل می کند. به عبارت دیگر، این روایت دلالت می کند بر اینکه طوایف سه گانه (یتیمان، مساکین، در راه ماندگان)، مصرف خمس اند و باید از خمس تأمین شوند. در واقع عائله امام اند که زیر نظر امام × اداره می شوند، نه اینکه خودشان مستقلاً مالک نیمی از خمس شوند (شاهرودی، همان: ۳۸۴).

— حفص بن بختری از امام صادق × نقل می کند که فرمود: «خذ مال الناصب حیثما وجدته و ادفع الینا الخمس» (همان: ۷۵۷).

۳. روایات تحلیل که ائمه ^ با انگیزه های مختلف خمس را برای شیعیان حلال کرده اند:

— صحیحه زراره است که امام باقر × فرمود: «ان امیرالمؤمنین × حللهم من الخمس — یعنی الشیعة — لیطیب مولدهم» (همان: ۷۸۷).

— توفیق شریفی که مرحوم شیخ صدوق در اکمال الدین و مرحوم شیخ طوسی در الغیبه و مرحوم طبرسی در احتجاج از مرحوم کلینی نقل کرده اند:

... و اما الخمس فقد أیج لشیعتنا وجعلوا منه فی حلّ الی وقت ظهور (ان یظهر) أمرنا لتطیب ولادتهم ولا...؛ و

اما خمس آن را، برای شیعیانمان مباح کردم و آن ها را تا زمان ظهور امر در حلّ قرار گرفته اند، آن هم به سبب طیب ولادتشان (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة ۱۴۰۵: ۴۸۵؛ حر عاملی، همان: ۷۸۷).

— روایت ضریس کناسی از امام صادق × است که آن حضرت فرمود:

أتدري من أين دخل علی الناس الزنا؟ فقلت لا أدري، فقال: من قبل خمسننا اهل البيت، إلا لشیعتنا الأَطیبین، فأنه محلل لهم و لمیلادهم؛ آیا می دانی زنا از کجا در میان مردم نفوذ می کند؟ گفتم: نمی دانم، فرمود: از طرف خمس ما اهل بیت، مگر برای شیعیان اَطیبین ما، چون برای آن ها و میلادشان حلال شده است (حر عاملی، همان: ۷۸۴).

— در صحیحۀ علی بن مهزیار آمده است که ابی جعفر (امام باقر ×) تمام خمس را به یک شخص بخشید: «من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل؛ هر که به چیزی از حق من محتاج باشد، در حلّ است» (همان: ۷۸۴).

— مرحوم شیخ مفید می گوید: ابی بصیر از امام باقر × چنین نقل می کند:

کل شیء قوتل علیه علی شهادة ان لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله فانّ لنا خمسة و لایحل لأحد ان یشتري من الخمس شیئاً حتی یصل إلینا نصیبنا؛ هر چیزی که بر مبنای شهادت به لا إله إلا الله و محمداً رسول الله بر سر آن جنگی درگیرد، خمس آن مال ماست و خریداری چیزی از خمس برای احدی حلال نیست، تا اینکه سهم ما را به ما بدهد (مفید، القنعه ۱۴۱۰: ۲۸۰).

بنابراین، از این دسته روایات که به «اخبار تحلیل» معروف اند، فهمیده می شود که برخی از امامان بزرگوار، حداقل در مقطعی از تاریخ، خمس را بر شیعیان خود حلال کرده اند. حال این سؤال پیش می آید که اگر تنها نیمی از خمس متعلق به امام × است، چگونه تمام آن را برای شیعیان حلال کرده اند؟ به عبارت دیگر، چرا امامان معصوم در حق دیگران (اصناف ثلاثه) تصرف کرده و سهم آن ها را بدون اذن و اجازه آن ها به دیگری بخشیده اند؟ به همین جهت ظاهراً باید ملتزم شد که خمس تنها حق منصب امامت است که امام × در این جایگاه، آن را تحلیل کرده است، نه اینکه نیمی از آن متعلق به امام × و نیم دیگر متعلق به سادات نیازمند است تا این شبهه و سؤال به وجود بیاید.

این استدلال مردود است که بگوییم خمس همچنان به دو نیم تقسیم می شود، ولی تصرف و بخشش (تحلیل) امام از باب ولایت بوده است، (خلخال، همان: ۴۳۳)، چون اولاً: این توجیه خلاف ظاهر و بلکه خلاف صریح این روایات است، چون ظاهر روایت بر وحدانی بودن دلالت دارد، یعنی اختیار هزینه خمس و نحوه تقسیم آن به دست امام است، و ثانیاً: این توجیه به گونه ای مؤید حق الاماره بودن خمس است، چون وحدانی بودن خمس به همین معناست که مدیریت مصرف و هزینه خمس به دست امام است، یعنی امام خمس را بر اساس مصالح و اولویت ها مصرف می کند و سادات هم که عائلۀ امام محسوب می شوند توسط امام تأمین می گردند. یعنی اگر خمس مکفی نبود، امام از اموال دیگر نیاز اصناف را برطرف می سازد که در واقع همان نظریه غیر مشهور است. البته در برخی روایات هم که از امام × در خواست تحلیل خمس کرده بودند، امام نپذیرفته است؛ مثلاً عده ای از مردم خراسان از امام رضا × درخواست تحلیل خمس کردند که امام × در جواب آن ها فرمود:

ما امحل هذا!! تمحضونا المودّة بالسنتکم و تزوون عنا حقاً جعله الله لنا و جعلنا له، لا نجعل لا نجعل لا نجعل لاحد منکم فی حل؛ چه رنج آور است این خواسته شما، در دوستی با ما تنها به زبانان بسنده می کنید و حقی که خداوند برای ما قرار داده و ما نیز برای آن هستیم از ما دریغ می دارید و آن خمس است و هرگز احدی از شما را در حلّ قرار نمی دهیم (حر عاملی، همان: ۷۸۱).

بنابراین، از تحلیل و عدم تحلیل خمس توسط امام × معلوم می شود که خمس باید حق وحدانی امام باشد، تا این گونه در تمام آن تصرف نماید.

۴. روایاتی که خمس را هم ردیف فیء و انفال می دانند، یعنی همان گونه که انفال از آن امام × و حاکم اسلامی است، خمس نیز چنین است:

— زراره، محمد بن مسلم و ابوبصیر از امام × سؤال کردند: حق امام در اموال مردم چیست؟ حضرت فرمود: «الفیء و الأنفال و الخمس...» (همان: ۷۷۹).

— امام باقر × خطاب به نجیبه فرمود: «یا نجیبه! انّ لنا الخمس فی کتاب الله و لنا الانفال و لنا صفو المال...» (همان: ۷۸۷).

ج. سیره عملی پیامبر و امامان

سومین موردی که حداقل می‌تواند مؤیدی برای این قول باشد، سیره عملی معصومان^ع است. آن‌ها همه خمس را از شیعیان مطالبه می‌کردند و مردم نیز همواره تمام خمس مال خود را به آنان یا نمایندگان آن‌ها تحویل می‌داده‌اند؛ حتی موردی هم در تاریخ سراغ نداریم که شخصی خمس اموال خود را به دو نیم تقسیم کرده، نیمی را میان اصناف ثلاثه و نیم دیگر را به امام^ع تحویل داده باشد، مگر با اذن امام^ع، و این خود مؤید این مطلب است که تمام خمس حق امام^ع بوده و با اجازه او آن را تقسیم می‌کرده است.

برای نمونه، نمایندگان و وکیلان امام رضا^ع مانند علی بن راشد، علی بن الحسن عبدربه و عبد العزیز بن المهتدی، تمام خمس را می‌گرفته و به امام تحویل می‌داده‌اند. در توقیع حضرت به علی بن راشد، از کل خمس به عنوان حق خودش یاد کرده است: «... ليقبض حقّی...» (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال ۱۴۰۴: ۸۰۰/۲).

نمایندگان و وکلای دیگر ائمه^ع نیز همه خمس را برای امام می‌فرستادند تا آن حضرت طبق مصلحت و در موارد مخصوص هزینه نماید.

د. نیاز حکومت اسلامی به مالیات

چهارمین موردی که حداقل به عنوان مؤید می‌توان ذکر کرد، نیاز حکومت اسلامی به مالیات از جمله خمس است. از آنجا که احکام الهی و قانون اسلامی همواره باید اجرا گردد و بدون تشکیل حکومت هم میسر نخواهد بود، حکومت اسلامی - ولو به بعضی از شئونش - نباید در هیچ عصر و زمانی تعطیل شود. از طرفی هم حکومت برای اداره جامعه نیاز به مالیات دارد که یکی از منابع مهم آن خمس است (منتظری، همان: ۳۷۰). علاوه بر آن، حکومت اولاً و بالذات از آن خداست، لذا گفته شده: «لِلَّهِ» و از آن جهت که خداوند حکومت را به پیامبر اکرم^ص تفویض کرده، فرموده: «لِلرَّسُولِ»، و چون رسول اکرم نیز از دنیا می‌رود و حکومت به جانشین او منتقل می‌شود آمده: «لِذِي الْقُرْبَى»، و پس از آن‌ها فقیه جامع الشرایط، حاکم خواهد بود. لذا اموال خمسی باید در اختیار حاکم اسلامی باشد تا در جهت برپایی حکومت اسلامی و اجرای احکام الهی هزینه نماید و پذیرفتنی نیست که خمس - که منبع در آمد عظیمی است - تنها برای رفع نیاز سادات مستحق باشد، چون فلسفه جعل آن فراتر از این موارد است.

مؤید دیگر اینکه امروزه اگر همه مکلفان، خمس خود را بپردازند، مقدار سهم سادات بسیار زیادتر از نیاز آن‌هاست. بنابراین، معلوم می‌شود که شارع مقدس هدف مهم‌تر و اساسی‌تری نسبت به جعل خمس داشته است که همان حفظ ارزش‌های دینی و تقویت شعائر اسلامی است. منتها در کنار آن، مشکل مالی سادات نیازمند هم حل می‌گردد.

ه. عدم وجوب تقسیط

مؤیدی که دلالت دارد خمس، ملک منصب امامت است، عدم وجوب تقسیم بالسویه نسبت به اشخاص و اصناف ثلاثه است. هر چند که عده‌ای نسبت به اصناف، قائل به تقسیط هستند (شیخ طوسی، مبسوط ۱۴۰۶: ۱/۲۶۲)، مشهور فقها تسویه را لازم نمی‌دانند: «المشهور - مطلقاً او بین خصوص المتأخرین - عدم وجوب تقسیم نصف الخمس علی الطوائف الثلاث، بل يجوز أن يخصّ به صنفاً واحداً منهم...» (شیخ انصاری، همان: ۳۰۸). بنابراین، اگر تسویه و تقسیط نسبت به اصناف یا حداقل نسبت به اشخاص واجب نباشد، معلوم می‌شود که این‌ها مالک نیستند، بلکه مصرف‌اند و مالک آن

امام × است. ضمن اینکه برخی از روایات — مثل صحیحۀ بزنی — در بخش دومش می‌فرماید: نوع تقسیط به نظر امام × بستگی دارد.

نتیجه

در مقابل مشهور فقها، قول غیر مشهور وجود دارد که قائل به وحدانی بودن خمس است. به عبارت دیگر، خمس حق حدانی و متعلق به منصب امامت است که در زمان حضور در اختیار امام × و در زمان غیبت در اختیار فقیه جامع الشرایط یا ولی امر و حاکم اسلامی قرار می‌گیرد و سادات نیازمند هم عائله وی محسوب می‌شوند که نیاز آنان را از خمس یا از بیت‌المال برطرف می‌کند. غیر مشهور برای دیدگاه خود به ادله‌ای استناد کرده‌اند؛ از جمله آیه خمس، روایات، سیره معصومان[^] و نیز مؤیداتی مانند نیاز حکومت اسلامی به مالیات و عدم وجوب تقسیط خمس میان طوایف سه‌گانه. ما نیز ضمن نقد ادله مشهور و تقویت ادله غیر مشهور، در صدد تأیید همین قول برآمدیم. و الله اعلم.



- قرآن کریم، ترجمه آیه الله مکارم شیرازی.
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم، **الکافی فی الفقه**، محقق: رضا استادی، مکتبه امیر المؤمنین ×، اصفهان، ۱۴۰۳ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین الدزفولی، **کتاب الخمس**، قم، بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة إلى تحصیل الشریعة**، بی‌جا، انتشارات ذی‌القربی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- خمینی، سید روح‌الله، **کتاب البیع**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق.
- زنجانی، فیاض‌الدین، **ذخائر الامامة**، تصحیح: سید عبد الصمد غزالی زنجانی، بی‌جا، بی‌تا.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، **کفاية الأحكام**، اصفهان، قم، مدرسه صدر مهدوی، بی‌تا.
- _____ **ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد**، مؤسسه آل‌البيت، بی‌جا، بی‌تا.
- سرخسی، شمس‌الدین، **المبسوط**، تحقیق: جمعی از فضلا، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- شاهرودی، سید محمود، **بحوث فی الفقه (کتاب الخمس)**، بی‌جا، مکتب سید محمود هاشمی، ۱۴۱۰ق.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **اختیار معرفة الرجال**، محقق: میرداماد، محمدباقر حسینی، سید مهدی رجایی، مؤسسه آل‌البيت، قم، ۱۴۰۴ق.
- صقار، ابوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ، **بصائر الدرجات**، محقق: محسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲.
- عاملی، حسن بن زین‌الدین، **منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان**، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان البغدادی، **المقنعة**، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱ق.
- _____ **کمال‌الدین و تمام‌النعمه**، محقق: علی‌اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌جا، ۱۴۰۵ق.
- منتظری، حسین‌علی، **کتاب الخمس**، قم، ارغوان دانش، ۱۳۸۶.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، **فقه الشیعة (کتاب الخمس)**، قم، انتشارات دارالبشیر، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- میلانی، سید محمد هادی، **محاضرات فی فقه‌الأمامية (کتاب الخمس)**، تعلیقه: فاضل حسینی میلانی، مشهد، بی‌تا.
- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، محقق: عباس قوچانی، بی‌جا، دارالکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

Khums, the Financial Right of the Authority of Imamate*

Abstract

According to a widely held opinion, and based on verse ٤١ of Surah al-Anfal, Khums is divided into six portions. The three parts meant for Allah, the Holy Prophet and his nearest relatives, go to the Prophet himself (S), after him they belong to the Infallible Imam (AS) and in his absence, they will be given to a qualified Mujtahid so that they may be spent for such purpose that best pleases Allah and the Imam of Age (AJ). The other three portions belong to poor *sayyids* or those *sayyids* who are stranded without money. There is a viewpoint which says that khums is the exclusive right of the authority of imamate. That is to say, in the time of the Messenger of Allah, Khums is placed at the disposal of the Prophet himself and after him, it belongs to the authority of imamate. That is to say, the Imam will have the right to use it for the benefit of Muslim *umma*. However, in his absence, Khums is placed at the discretion of *Wali-e Amr* i.e. a qualified jurisprudent. The sayyids are also considered to be their family in the sense that their needs should be met from religious dues. This article seeks to study, explain and strengthen this opinion.

Keywords: authority of imamate, exclusive right, ruler, Khums, family.



* Date of submission: ١/١٢/٢٠١٤ Date of acceptance: ١/٢/٢٠١٥.

** Associate professor, Al-Mustafa International University (Dikbroji@gmail.com).

*** Student of level four of the Islamic Seminary of Qom (Hamed.mahdi@gmail.com).